

مطالعه پدیدارشناسی تجارب زنان سرپرست خانواده از ارتقاء فرهنگی آنان

ندا رسایی فر^۱، رضا ابراهیم زاده^۲

چکیده

هدف از انجام این تحقیق شناخت مؤلفه‌های کلیدی حاصل از تجارب زنان سرپرست خانواده تحت حمایت بنیاد فرهنگی رایحه از ارتقاء فرهنگی آنها بوده است. پژوهش حاضر از نظر نحوه گردآوری اطلاعات کیفی با استفاده از روش پدیدارشناسی بوده است. جامعه آماری پژوهش، کلیه زنان سرپرست خانواده ای بوده است که به مدت دو سال تحت سرپرستی بنیاد فرهنگی رایحه قرار گرفته بودند. داده‌های مورد نیاز از طریق مصاحبه عمیق با ۲۰ نفر از زنان سرپرست خانواده بر اساس ترکیبی از روش‌های نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شده بودند، گردآوری شد. به منظور پایایی نتایج از رویکرد سه گانه رائو و پری (۲۰۰۳) استفاده شد که نتایج نشان دهنده ثبات مقوله‌های استخراج شده بود. به منظور روایی تحقیق از رویکردهای روایی سازه لینکلن و گوبا (۲۰۰۷) استفاده شد که نشان دهنده قابلیت اعتبار مقوله‌های تحقیق بود. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از روش اصلاح شده استیویک-کلایزی-کن، استفاده شد. نتایج به دست آمده نشان داد که تجارب زنان سرپرست خانواده تحت حمایت بنیاد فرهنگی رایحه از حمایت بنیاد در سه بُعد فردی، خانودگی و اجتماعی بهره مند شده‌اند. عناصر ارتقاء فرهنگی زنان سرپرست تحت حمایت بنیاد در بر گیرنده دو دسته عناصر فرهنگی اجتماعی و فرهنگی اقتصادی بودند.

واژگان کلیدی: زن سرپرست خانواده، حمایت اجتماعی، حمایت خانوادگی، ارتقاء فرهنگی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۳۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- کارشناس ارشد مدیریت فرهنگی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

neda.rasaei@yahoo.com

۲ استادیار گروه مدیریت فرهنگی، واحد خوراسگان (اصفهان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران. (نویسنده

مسئول). rezaebrahimzadeh2003@yahoo.com

مقدمه

در بین تمام جوامع انسانی، پدر به عنوان عنصر اصلی و محوری خانواده پذیرفته شده و سرپرست خانواده محسوب می‌شود (توسلی، ۱۳۷۷: ۵). به همین خاطر پدیده بی‌سرپرستی^۱، در اغلب تعاریف با عنوان فقدان پدر در خانواده تعریف می‌شود (بختیاری، ۱۳۸۵: ۱۲). امروزه پدیده خانواده‌های زن سرپرست به دلایل مختلف در دنیا رو به افزایش است (خسروی، ۱۳۸۰: ۸۷). در ایران نیز طی سال‌های اخیر با روند روبه رشد زنان سرپرست خانوار مواجهه بوده ایم (خسروان و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۲). زنان سرپرست خانواده از همان زمان که همسر خود را به هر دلیلی از دست می‌دهند، مجبور به ایفای نقش‌های چندگانه ای می‌شوند که در تعارض با یکدیگر قرار دارند. گروه عمده ای از این زنان، با فقر، ناتوانایی، بی‌قدرتی به ویژه در اداره امور اقتصادی خانواده، رو به رو هستند به طوری که عزت نفس و سلامت روانی آنان را مختل و زمینه ابتلاء به افسردگی و سایر اختلالات را فراهم می‌سازد (لانگلیس^۲ و همکاران، ۱۹۹۴: ۱۶۴). زنان سرپرست خانواده در وضعیت آموزشی مناسبی نیستند که همین امر، فرزندان آنان را نیز در معرض چالش قرار می‌دهد (فوا^۳، ۲۰۰۰: ۹۳). سهم اشتغال ناچیز زنان در ایران و پایین تر بودن اشتغال زنان سرپرست خانوار به دلیل کم سواد، فقدان آگاهی، اعتماد به نفس پایین و نداشتن مهارت‌های شغلی و اجتماعی، آن‌ها را در چرخه فقر قرار داده است، به طوری که این زنان انواع فشارها و آسیب‌های جسمی، روانی و اجتماعی را متحمل می‌شوند. در نگاه عامه، ماهیت انسان در نیازهای اقتصادی، عادی و مشترک درک شده است. کندی^۴ (۱۹۹۰)، بیان میکند که نیازهای انسان، تنها اقتصادی نیستند، بلکه نیازهایی فراتر از نیاز اقتصادی وجود دارد که همانا احساس نیاز افراد به سوی رشد و پیشرفت اجتماعی و ارتقاء فرهنگی است (الیچ^۵، ۱۹۹۱: ۷). زنان و مطالعات فرهنگی

واقعیت‌های موجود در جامعه نشان از آن دارد که به رغم اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تأسیس نهادها و سازمان‌های مختلف در تحقق حقوق و آموزش زنان و به رغم هزینه‌های قابل توجه، زنان از مسائل و مشکلات ناشی از فقر اقتصادی و فقر فرهنگی^۶ در رنج هستند. در این میان زنانی که دارای مسئولیت‌های اقتصادی و فرهنگی در خانواده هستند و به عبارتی سرپرستی خانواده را بر عهده

1. Stealth

2. Langlois

3. Fuwa

4. Candy

5. Illich

6. Cultural poverty

دارند، مسائل فراوانی دارند. امر خدمت رسانی به این دسته از زنان برای زدودن گرد فقر و بدبختی و در کل، کاهش مشکلات فراوان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازم و ضروری است. زنان با سرپرست شدن، در وضع و موقعیت جدیدی قرار می‌گیرند که معمولاً با مسائل مادی و معنوی متعدد همراه است (جاراللهی، ۱۳۷۷: ۱). اغلب زنان در این گروه به علت این که توان اداره امور اقتصادی خود و خانواده خود را ندارند، به سازمان‌های حمایتی^۱ روی آورده‌اند (چانت^۲، ۱۹۹۶: ۱۳). از مهمترین اقدامات انجام شده در خصوص فقرزدایی زنان در سال‌های اخیر می‌توان به فعالیت ارگان‌هایی مانند کمیته امداد امام خمینی (ره)، بهزیستی و وزارت کار و امور اجتماعی اشاره کرد که هدف آنها تلاش در بررسی و شناخت انواع محرومیت‌های مادی و معنوی افراد و خانواده‌های محروم و احترام به حمایت و امداد محرومان و مستضعفان تعیین گردیده است و بر موضوعاتی از قبیل کارآفرینی و مهارت‌آموزی زنان سرپرست خانواده تأکید می‌کنند که البته این طرح‌ها سنتی بوده، پاسخگوی نیازهای زنان سرپرست خانواده نمی‌باشند (ناصری، ۱۳۹۱: ۴).

در کنار این اقدامات، بنیادهایی وجود دارند که سرپرستی تعدادی از زنان سرپرست خانواده را با حمایت و کمک‌های مردمی برعهده دارند. بنیاد نیکوکاری رایحه از این نوع بنیادهای مردمی می‌باشد. با ورود زنان سرپرست خانواده به این کانون و تحت پوشش قرار گرفتن این افراد، حمایت‌های مالی و فرهنگی در کنار هم اعمال خواهند شد. مؤسسه فرهنگی رایحه که در اصل ارتقاء سطح فرهنگی و زندگی خانوادگی تحت پوشش بنیاد رایحه، را بر عهده دارد. آموزش‌هایی در جهت ارتقاء سطح تحصیلات افراد تحت پوشش، ارتقاء سطح مهارت‌های زندگی و اطلاعات عمومی افراد تحت پوشش، ایجاد مهارت‌های لازم برای خود اشتغالی، افزایش سطح مطالعه و کتابخوانی، یادگیری اطلاعات الکترونیکی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی افراد تحت پوشش در راستای همسوس شدن با جامعه، نمونه‌هایی از فعالیتهای فرهنگی این مؤسسه می‌باشند (سایت بنیاد نیکوکاری رایحه، ۱۳۸۷). از دیدگاه بنیاد فرهنگی رایحه، فرایند شناسایی استعدادها بالقوه مددجویان، شکوفایی و ارتقاء این استعدادها، ظرفیت‌ها و توانایی‌ها، با به کار گرفتن ساز و کارهای تشویقی، ترغیبی و ترویجی برای انتخاب مسیری جدید در زندگی و قرار گرفتن در چرخه تولید و کسب و کار غایت‌گر و ثمربخش است که نتیجه نهایی آن خروج آنان از چرخه فقر و رسیدن به خوداتکایی و خود

¹. Supportive Organizations

². Chant

کفایی و پیوستن به جریان اصلی زندگی است. از فوائد انجام این پژوهش پی بردن به کمیت و کیفیت و نوع کمک یا دستگیری از زنان سرپرست خانواده و همچنین ارتقاء سطح زندگی ایشان، می‌باشد. پژوهش‌های متعددی مبتنی بر مشکلات زنان سرپرست خانواده، عوامل تأثیر گذار بر توانمندی این زنان، چگونگی حمایت سازمان‌های حمایتی از این گروه از زنان و نتایج آن به دفعات انجام شده است، اما تجربیات زنان سرپرست خانوار از تحت پوشش قرار گرفتن ایشان در یک بنیاد فرهنگی - حمایتی، از ارتقاء فرهنگی خودشان در نتیجه‌ی تحت پوشش قرار گرفتن، موضوعی کاملاً نو می‌باشد. اینکه بنیاد رایحه تا چه اندازه توانسته است موجبات ارتقاء فرهنگی این زنان را ایجاد کند، از نظر خود زنان سرپرست مورد بررسی قرار گرفته شده است. تجارب زنان سرپرست تحت حمایت بنیاد رایحه در مورد توانمند شدن، خودکفا شدن و افزایش سطح فرهنگ خود و خانواده ایشان مهم می‌باشد و اینکه بُعد اقتصادی کمتر مورد توجه است و بیشتر توجه به تغییرات فرهنگی و افزایش سطح بینش فرهنگی در این زنان از تحت حمایت قرار گرفتن ایشان در بنیاد فرهنگی است، که در اصل اهمیت حمایت فرهنگی بنیاد رایحه را نیز برجسته می‌کند. لذا رویکردی که به کار گرفته شده برآمده از دیدگاه واقعی زنان سرپرست خانواده بوده و نتایج حاصل از پژوهش، نزدیکی بیشتری به واقعیت‌های جامعه دارد که اهمیت و ضرورت این تحقیق را مطرح می‌کند. زن سرپرست خانواده، اصطلاح جدیدی است که با حضور بیش تر زنان در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، کاربردی پیدا کرده است (محمدی، ۱۳۸۵: ۲۱). بر مبنای تعریف سازمان بهزیستی، زن سرپرست خانواده زنی است که عهده‌دار تأمین معاش مادی و معنوی خود و اعضای خانوار می‌باشد (خسروی، ۱۳۸۰: ۲۵). زنان سرپرست خانواده، شامل زنان بیوه، زنان مطلقه (اعم از زنانی که پس از طلاق به تنهایی زندگی می‌کنند و یا به خانه پدری بازگشته، ولی خود امرار معاش می‌کنند)، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، همسران مردان بیکار، همسران مردان مهاجر، همسران مردانی که در نظام وظیفه مشغول خدمت هستند، زنان خودسرپرست (زنان سالمند تنها)، دختران خودسرپرست (دختران بی سرپرستی که هرگز ازدواج نکرده‌اند)، همسران مردان از کارافتاده و سالمند، می‌شوند (محمدپورو عزیززاده، ۱۳۹۰: ۱۶۸). در دیدگاه بوردیو، فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی توسط طبقات والای اجتماعی جامعه و در راستای سرمایه فرهنگی خانوادگی، برگرفته از سطوح تحصیلاتی و معرفی ایشان مشخص و تعیین می‌شود (صالحی امیری، سپهرنیا، ۱۳۹۴: ۳۸). فرهنگ وجه ممیزه انسان از دیگر موجودات، مفهوم گسترده‌ای است که به نوعی تمامی

الگوهایی را که در جامعه آموخته می‌شوند و از طریق نمادها منتقل می‌شوند و تمامی دستاوردها، از قبیل زبان، هنر، صنعت، حقوق، دانش، اخلاق، سنتها و حتی ابزارهای مادی را در بر می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۷۴). ارتقاء و اعتلای

زندگی فرهنگی جامعه و دستیابی به ارزش‌های متعالی فرهنگی، که همان توسعه فرهنگی است (صالح امیری، ۱۳۸۹: ۷۴)، در اصل صورتی از توانمندسازی فرهنگی می‌باشد. با ایجاد بستری مناسب برای تحصیلات و آموزش‌های مناسب برای زنان می‌توان سطح فرهنگی آنان و فرزندان ایشان را افزایش داد، که در نتیجه باعث تعالی جامعه می‌شود (قلی‌زاده گرجان، ۱۳۹۰: ۶۷). شاخص‌های فرهنگی با وابستگی متقابل به اموراتصادی و اجتماعی، به عنوان ابزار مهم برای سنجس میزان ارتقاء فرهنگی

و توسعه فرهنگی به کار می‌روند. از شاخص‌های منتشر شده در حوزه فرهنگی، شاخص‌های توسعه انسانی را می‌توان نام برد. از مجموعه شاخص‌های توسعه انسانی در رابطه با زنان سرپرست خانواده، ۱- آموزش متوسط و عالی ۲ بهداشت، تغذیه، امنیت غذایی ۳- سوء مصرف مواد مخدر ۴- اعتماد به یکدیگر ۵- احساس خوشبختی ۶- معنا و مفهوم زندگی، را می‌توان ذکر کرد (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۵: ۱۴). وضعیت زندگی زنان سرپرست خانواده و کودکانشان، مورد توجه و مطالعه اندیشمندان حوزه‌های مختلف علمی، قرار گرفته و در این خصوص نظریاتی مختلفی ارائه شده است که اهم آنها در دو جدول زیر آمده است.

نظریه‌های مرتبط با زنان سرپرست خانواده	درآمدی بر نظریه‌ها
نظریه زنانه شدن فقر	بر تبعیض جنسیتی تأکید دارد. خانواده‌هایی که سرپرستی آنان بر عهده زنان می‌باشد، در جمعیت کم درآمد قرار می‌گیرند. از دیگر مشکلات این زنان، عدم دسترسی به مشاغل با منزلت اجتماعی بالا و فقر زمانی است
نظریه ساختی- کارکردی	خانواده‌های زن سرپرست، اساساً با شکل طبیعی و سنتی خانواده‌های دو والدی در تضادند و پیدایش این گونه خانواده‌ها، نوعی انحراف محسوب می‌شود. در این خانواده‌ها به علت غیبت پدر و مادر در زندگی زوجی، شانس‌های زندگی کودکان تاحدی کاهش می‌یابد و عدم اقتدار پدر، خانواده را با بحران اقتصادی و اجتماعی روبرو می‌کند
نظریه طبقاتی و ناتوانی دولت‌ها	فقر و آسیب‌پذیری، مقوله‌های طبقاتی است نه جنسیتی. زن به عنوان سرپرست خانواده، به خودی خود، به وجود آورنده‌ی مشکل یا آسیب نیست، بلکه نگاه طبقاتی به افراد مختلف، چنین مشکلاتی را برای آنها بوجود می‌آورد.
نظریه‌های توانمندسازی زنان	نظریه فمینیسم لیبرال: مهمترین موانع فرهنگی توسعه‌ای زنان باورهای غلط اجتماعی مبنی بر عدم مشارکت زنان در فعالیت‌ها، عدم آگاهی زنان نسبت به حقوق شهروندی، عدم آگاهی زنان از زمینه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی موجود برای فعالیت، بالاتر بودن نرخ بی‌سوادی زنان

۵۶.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نسبت به مردان، پائین بودن درصد متخصصین و دارندگان مدارج علمی در بانوان نسبت به مردان.	
نظریه تواناسازی سارالانگه: هر فردی باید امکان این را داشته باشد که از تمام توانایی‌ها و خلاقیت‌های خود استفاده کند. بنابراین زنان باید بیاموزند که با خودباوری و اعتماد به نفس در پذیرش و توزیع مسئولیت‌ها چه در خانواده و چه در جامعه شرکت کنند.	
دلایل فقر در بیشتر خانواده‌های زن پرست، نمی‌تواند فقط به عوامل ساختاری یا تفاوت‌های جنسیتی نسبت داده شوند، بلکه ترکیبی از عوامل در این مسئله، دخیل هستند. هیچ قانون و قاعده‌ی عامی را نمی‌توان در مورد آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار صادر کرد، چرا که در این حالت، واکنش فردی یا جمعی آنان، نسبت به تغییر و بهبود شرایط ایشان نادیده گرفته می‌شود.	نظریه کنش
جریان گذران زندگی روزمره اهمیت دارد. اهمیتی که این نظریه دارد این است که بیشتر برگرفته از تجارب خود زنان سرپرست بوده است. تنها به توضیح و تبیین بخشی از وضعیت زنان سرپرست خانواده پرداخته شده است بدون هیچ تحلیل جامعی در این زمینه	جامعه‌شناسی زندگی روزمره
زن و شوهر در همه امور خانوادگی و روابط بین خویش، از حقوق همسان و برابری برخوردارند. زن در سرپرستی خانواده نیز وظیفه‌ای ندارد و اگر این امور را عهده‌دار می‌شود عملی پرمشقت است که از روی فداکاری، احسان و تبرع انجام می‌دهد. مسئولیت‌های مهم زن، تربیت نسل انسانی (فرزندان)، گرم نگهداشتن محیط خانه و فراهم‌سازی رشد و شکوفایی فضایل اخلاقی در خانواده است. ساختار جسمی و روحی زن با این مسئولیت مهم و ظریف تناسب دارد.	نظر اسلام در مورد زنان سرپرست خانواده
درآمدی بر دیدگاه‌ها	راهکارهای ارتقاء و توانمندسازی زنان سرپرست خانواده
رفاه اجتماعی به معنای نظامی از خدمات، مؤسسات یا نهادهای اجتماعی است که به منظور کمک و خدمت به افراد به وجود آمده، تا سلامت، زندگی بهتر و زمینه‌ی روابط مناسب‌تری برای پیشرفت قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانایی‌های انسان‌ها، به منظور توسعه‌ی رفاه آن‌ها فراهم آورد. خدمات اجتماعی، فعالیت سازمان یافته‌ای است که هدف آن‌ها کمک به سازش و تطابق بین افراد و محیط‌شان است.	دیدگاه رفاه اجتماعی
تعاونی‌های تولیدی زنان سرپرست خانواده: با تقویت شاخص‌های تعاون، همکاری، اعتماد و هنجارهای غیررسمی در میان زنان سرپرست خانواده می‌توان شاهد زنان توانمند با سرمایه‌ی اجتماعی بالا شد.	سرمایه‌ی اجتماعی
حمایت اجتماعی زنان سرپرست خانوار: کسل ^۱ معتقد به بسیج حمایت اجتماعی به عنوان یک دستورالعمل برای مداخله در زندگی و کاهش استرس‌های محیطی و خانوادگی، به خصوص زنان سرپرست خانوار بوده و در مورد حمایت اجتماعی تأکید عمده‌ی وی، بر روی بازخوردهای اجتماعی می‌باشد. منظور از بازخورد اجتماعی، کنش متقابل و ارتباطات گوناگون فرد با افراد و سازمان‌های گوناگون می‌باشد که در واقع برای فرد نوعی خدمات اجتماعی ارائه می‌دهد.	
زنان سرپرست خانواده و توانمندسازی اقتصادی، ایجاد اشتغال: مشارکت اقتصادی زنان، نقش آن‌ها را در تصمیم‌گیری در ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی افزایش می‌دهد. مهمترین مزیت این نوع توانمندسازی، بهبود وضعیت اقتصادی خانواده و رهایی از فقر می‌باشد.	
آموزش‌های مهارت‌زا، کارآفرینی و تجارت خانگی: آموزش زنان به عنوان وسیله‌ای برای توانمندسازی ایشان لازم است که در چهار جنبه مؤثر واقع گردد: ۱- مهارت‌های پایه ۲- مهارت‌های فردی: کارگروهی، یادگیری و مذاکره کردن ۳- مهارت‌های فکری: تفکر خلاق، تصمیم‌گیری، حل مشکل ۴- قابلیت‌های فردی: مسئولیت‌پذیری، اعتماد به نفس، انسجام فکری، خودمدیریتی	
ایجاد احساس امنیت و اعتماد: امنیت به مفهوم رهایی از ترس، خطر و احساس دوری از هرگونه تعهد، یکی از نیازهای اصلی و اساسی انسان‌ها از آغاز زندگی بوده است که این احساس امنیت از طریق اعتماد به دیگران تأمین می‌شود.	

^۱. Kessel

تحقیقات انجام شده در این مورد زیادند و در ادامه به تعدادی از نتایج این تحقیقات اشاره می‌شود. بلداجی و همکاران (۱۳۸۹)، به تحقیقی با عنوان "کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور و زنان شاغل خدماتی" پرداخته‌اند. مطالعه علی-مقایسه‌ای انجام گرفته است. نمونه آماری متشکل از ۱۲۰ زن سرپرست خانوار بود که دو گروه زنان سرپرست خانوار تحت حمایت سازمان بهزیستی و گروه زنان سرپرست خانوار شاغل خدماتی در نظر گرفته شده بودند. برای روش جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه دموگرافیک و پرسشنامه کیفیت زندگی سازمان جهانی بهداشت، استفاده شده است. از نظر کیفیت زندگی، مشخص شد که هر دو گروه کیفیت زندگی متوسط داشته، اما کیفیت زندگی زنان شاغل خدماتی نسبت به زنان تحت پوشش بهزیستی، وضعیت بهتری دارد و زندگی گروه شاغلین خدمات در سطحی بالاتر می‌باشد. زاهد و خیری خامنه (۱۳۹۰)، به تحقیقی با عنوان "بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) شهر شیراز به ازدواج موقت" پرداخته‌اند. در این پژوهش سه منطقه تحت پوشش کمیته امداد در شهر شیراز، برای نمونه از ۱۳۲۴۸ زن تحت پوشش، ۴۰۰ زن سرپرست خانوار بررسی شده‌اند. این تحقیق پیمایشی و گردآوری اطلاعات به روش پرسشنامه صورت گرفته است. بنا بر نتایج این تحقیق، سن زن، علت قبولی سرپرستی، نیازهای اقتصادی، نیازهای امنیتی، نیازهای جنسی و فرهنگی، تعداد فرزندان، میزان مستمری دریافتی از کمیته امداد، امکانات رفاهی، تحصیلات زن با نگرش زن به ازدواج موقت در ارتباطند. رهنما (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان "بررسی میزان مهارت‌های زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و تأثیر آن بر روی سلامت اجتماعی آن‌ها (مطالعه موردی زنان عضو کمیته امداد شهرستان دامغان" پرداخته است. جامعه آماری، تمام زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی می‌باشد و حجم نمونه ۲۰۴ نفر. روش تحقیق پیمایشی است و از پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها استفاده شده است. بنابر نتایج بدست آمده، رابطه معناداری بین مهارت‌های زندگی و سلامت اجتماعی، وجود دارد. افراسیابی و جهانگیری (۱۳۹۵)، به تحقیقی با عنوان "آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین شهر)" پرداخته‌اند. این تحقیق با روش نظریه زمینه‌ای انجام گرفته است. در این تحقیق ۳۵ نفر از زنان سرپرست خانوار به عنوان نمونه از کل زنان سرپرست خانوار شهر شاهین شهر به عنوان جامعه آماری، که با روش نمونه‌گیری هدفمند و نظری انتخاب شده بوده‌اند، مصاحبه‌های نیمه ساختار

یافته و عمیق انجام گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند زنان سرپرست خانواده در تعاملات اجتماعی روزمره خود با مسائل و کلیشه‌های منفی روبه‌رو هستند که تجربه حریم ناامن را برای آنها به همراه دارد. کنش آنها در مقابل آسیب‌ها به صورت سازگاری نابهنجار رخ می‌دهد و از پیامدهای آنها می‌توان به فرزندان آسیب دیده اشاره کرد. مفهوم محوری حاصل از این پژوهش مدل نظری "مرزهای ناامن ساز" است.

وارث^۱ و کاپرونوا^۲ (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای تحت عنوان "توانمندسازی زنان برای توسعه پایدار" بر توانمندسازی زنان به عنوان یک فرایند کلیدی برای دستیابی به برابری جنسیتی و از طریق آن به توسعه پایدار تأکید می‌کنند. اوماشانکار^۳ (۲۰۰۶)، در تحقیق خود تحت عنوان "توانمندسازی زنان: اثر مشارکت در گروه‌های خودهمیار" به بررسی مطالعات نظری و تجربی در مورد مشارکت زنان در گروه‌های همیار مانند عضویت در شبکه‌های خرده‌وام دهی پرداخته است. هاوس^۴ و همکاران (۱۹۸۶)، اشاره دارند که در واقع، هنگامی که افراد تحت فشار زیادی هستند حمایت اجتماعی به عنوان یک سپر محافظتی عمل می‌کند. حمایت اجتماعی به عنوان یک تبادل بین فردی است که طی آن فردی به فرد دیگر کمک می‌رساند و ممکن است به روش‌های حمایت هیجانی، حمایت ابزاری - کیفی، حمایت اطلاعاتی، حمایت در مقابل ارزیابی رفتار، فراهم شوند. با توجه به مرور ادبیات و نظریات متفاوت در مورد زنان سرپرست خانواده و بنیادهای مردم نهاد و مطالبی که به آن اشاره شد، خودکفایی، توانمندسازی، ارتقاء نیازها، زنان سرپرست خانواده بسیار مهم می‌باشد. تأکید بر توانمندسازی و خودکفایی زنان سرپرست نه تنها به دلایل انسان دوستانه، بلکه به دلیل اهداف توسعه‌ای و نقش زنان در ارتقاء بهره‌وری و رشد اقتصادی جوامع است. فقر زنان سرپرست خانواده، به مراتب فراتر از فقر مادی و مسئله تأمین امکانات ضروری زندگی آنها است و شامل جنبه‌های وسیع تری چون عدم دسترسی به فرصت‌ها، محرومیت از حق انتخاب، عدم اتکاء به خود، عدم اعتماد به نفس، ناتوانایی و نداشتن امکان مشارکت در فعالیتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز می‌شود. بنابراین به اعتقاد اسکپ^۵ (۲۰۰۳)، غنی‌سازی زنان سرپرست خانواده مستلزم برداشتن موانع و تحول در کلیه نهادهایی است که زنان را از بدست آوردن

^۱. Vareth

^۲. Kapronoa

^۳. Umashankar

^۴. House

^۵. Escap

توانمندی‌های خود باز داشته است و تقویت نهادهایی که زنان را در بدست آوردن توانمندی‌های خود یاری رسانده‌اند (محمدپور و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵). در جوامع مختلف، بسته به الگوهای فرهنگی خاص جامعه، تعاریف متفاوتی برای زنان سرپرست خانواده با توجه به نقش‌های مختلف زنان در خانواده وجود دارد. در صورتی که زنان سرپرست خانواده از حمایت‌های اجتماعی مناسب برخوردار باشند، شیوه‌های مقابله را بیاموزند و دارای منبع کنترل درونی باشند، کمترین آسیب را متحمل خواهند شد. کاپلان^۱ معتقد است، حمایت اجتماعی به زنان سرپرست کمک می‌کند تا بتوانند بر استرس‌های روانی خود غلبه کرده و از مشکلات خویش بکاهند.

هدف اصلی این تحقیق توصیف تجارب زنان سرپرست خانواده از تحت پوشش قرار گرفتن ایشان در بنیاد فرهنگی رایحه و هدف فرعی شناخت عناصر ارتقاء فرهنگی بدست آمده از تجارب زنان سرپرست خانواده تحت پوشش بنیاد فرهنگی رایحه. بر این اساس دو سؤال مطرح می‌شود: الف- تجارب زنان سرپرست خانواده از تحت پوشش قرار گرفتن در بنیاد فرهنگی رایحه چیست؟ ب- عناصر ارتقاء فرهنگی حاصل از تجارب زنان سرپرست خانواده تحت پوشش بنیاد رایحه کدامند؟

روش‌شناسی

با توجه به هدف اصلی پژوهش، روش پژوهش از نوع کیفی و بر اساس روش پدیدارشناسی مبتنی بر الگوی اصلاح شده استیویک-کولازی-کن^۲ می‌باشد. استفاده از روش پدیدارشناسی نیز به این دلیل بوده است که پدیدارشناسی معنای تجارب زندگی چند فرد در مورد یک مفهوم یا پدیده را توصیف می‌کند. در پدیدارشناسی، هدف اصلی، ساده‌سازی تجربیات شخصی افراد در رابطه با یک پدیده و توصیف جوهره کلی آن است. محقق پدیده‌ای را مشخص می‌کند و در ادامه به جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز خود از اشخاصی می‌پردازد که آن پدیده را تجربه کرده‌اند و سپس توصیفی از ماهیت آن تجربه برای کلیه افراد ارائه می‌نماید. این توصیف شامل مواردی از قبیل چه چیزی را تجربه کرده‌اند و چگونه آن را تجربه نموده‌اند بوده است. جامعه آماری در تحقیق حاضر، کلیه زنان تحت سرپرستی بنیاد در نظر گرفته شده‌اند که به مدت دو سال تحت سرپرستی بنیاد فرهنگی رایحه قرار گرفته بوده‌اند. در نمونه‌گیری، از زنانی که به هر دلیل (طلاق، فوت همسر، زندانی بودن همسر، از کارافتادگی و سالمند بودن همسر...)، سرپرست خانواده شده‌اند و تحت

^۱. Caplan

^۲. Stevic-Colazzi-Kan

پوشش بنیاد رایحه قرار گرفته‌اند، استفاده شده است. روش نمونه‌گیری روش تعیین مشارکت کنندگان در این تحقیق بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند چند مرحله‌ای (چهار مرحله) بوده است. معیار انتخاب نمونه، مدت زمان تحت پوشش قرار گرفتن این زنان در بنیاد است. محقق در انتخاب ابزار گردآوری اطلاعات از ابزار مصاحبه استفاده کرده است. روش گردآوری اطلاعات مطالعات کتابخانه‌ای و مطالعه میدانی بوده است. در این مطالعه مصاحبه با اولین مشارکت‌کننده آغاز و تا رسیدن به حد اشباع اطلاعات، یعنی ۲۰ نفر مشارکت‌کننده به اتمام رسیده است. برای این که برای محقق مشخص شود که اشباع داده‌ها و اطلاعات رخ داده است یا خیر، از رویکرد تمایزی یا تفکیکی استفاده شده است. بدین معنی که پس از مصاحبه با ۲۰ نفر مشارکت‌کننده، نتایج نشان داد که اشباع رخ داده است، اما محقق تعداد ۵ فرد دیگر را مجدداً مصاحبه کرده که شباهت زیادی به گروه اول داشتند و نتایج مصاحبه‌های این ۵ مشارکت‌کننده را با ۲۰ مشارکت‌کننده قبلی مقایسه کرد. نتایج نشان داد که اشباع کامل اطلاعات رخ داده است.

بر اساس رویکرد لینکلن و گوبا^۱ (۲۰۰۷) روایی سازه در بخش کیفی به روش‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته است: الف- روش سه سویه نگر که در این رویکرد هر سوال مصاحبه از طریق دو یا چند سوال دیگر، از مشارکت‌کنندگان پرسیده شده است به طوری که از زوایای مختلف به پدیده مورد نظر نگریسته شود. ب- رویکرد انعطاف: که محقق کلیه مصاحبه‌ها را پس از پیدا شدن نهایی مفاهیم و طبقه بندی، مجدداً ارزیابی کرده، محتوا، طبقه بندی و کدگذاری را بازبینی نموده و در این راه دیدگاه چندین نفر از متخصصان این حوزه و مصاحبه‌شوندگان را در زمینه کدگذاری جویا شده است و بر اساس دیدگاه این افراد، طبقه بندی صورت گرفته، طبقه بندی نهایی را انجام داده است. برای سنجش پ- روایی بیرونی محقق قبل از آن که مصاحبه‌های انجام شده را با یکدیگر ترکیب کند نتایج حاصل از هر مصاحبه را با نتایج مصاحبه دیگر مقایسه کرده است و میزان تکرارپذیری آن را بر اساس فراوانی تکرارپذیری مورد بررسی قرار داده است در ۵ مصاحبه اولیه میزان تکرارپذیری نظرات افراد حاصل از مصاحبه بر اساس درصد فراوانی و تکرار ۴۶٪ بوده است اما پس از آن و در ۱۵ مورد پایانی میزان تکرارپذیری نظری مفاهیم و معقوله‌ها به ۱۰۰٪ رسیده است. لذا می‌توان نتیجه‌گیری کرد که میزان تکرارپذیری نظری قابل قبول و معیار

^۱. Lincoln & Guba

انتقال پذیری مناسب بوده است. ت- روایی توصیفی^۱ که برای دستیابی به نتایج مقبول محقق در مصاحبه‌های خود از چندین مشاهده گر برای ثبت و توصیف مفاهیم و اظهارات معنادار استفاده کرده است. مصاحبه کننده در هر مصاحبه با ۲ مشاهده گر نتایج را ثبت کرده و سپس مشاهده‌ها را با یکدیگر مقایسه و در کنار یکدیگر قرار داده است. ت- روایی تفسیری^۲، که محقق کلیه کدگذاری‌ها، مفاهیم و به ویژه اظهارات معنادار استخراج شده از مفاهیم خلاصه شده از مصاحبه‌ها را در اختیار مشارکت کنندگان تحقیق (۲۰ مصاحبه شونده) قرار داده است تا مشخص شود آیا افراد با آن چه در مصاحبه‌ها مطرح کرده‌اند، موافقت، آیا اظهارات معنی دار استخراج شده و مقوله بندی آن‌ها درست بوده است؟ پس از انجام تغییرها و برگشت نظرات مصاحبه شونده‌گان (۲۰ مورد) کلیه موارد مورد بازبینی مجدد قرار گرفتند.

برای سنجش پایایی تحقیق از رویکرد راتو و پری^۳ (۲۰۰۳) استفاده شده است که برای رسیدن به پایایی در این تحقیق اقدامات زیر صورت گرفته است: ۱- استفاده از فرایندهای ساخت یافته و دقیق در تنظیم مصاحبه‌های تحقیق. کلیه مصاحبه‌های انجام شده به صورت اصولی، منطقی و منظم تنظیم شوند. ۲- سازماندهی فرآیندهای ساخت یافته برای ثبت، نوشتن، کدگذاری و تغییر داده‌ها. از رویکرد اصلاح شده استیوگ-کن- کلازی استفاده شود و کلیه از رویکرد اصلاح شده استیوگ-کن- کلازی استفاده شود و کلیه موارد به صورت گام به گام و دقیق بر مبنای رویکرد موجود انجام شود. ۳- وجود دو مصاحبه کننده یا حتی چند مشاهده گر برای انجام مصاحبه و اطلاعات حاصل از مصاحبه‌ها. برای جمع آوری اطلاعات مصاحبه‌ها، از دو پرسشگر استفاده شده و نتایج حاصل با یکدیگر مقایسه شده است تا سازگاری یا اطمینان مناسب حاصل آید.

یافته‌ها

در روش تجزیه و تحلیل داده‌ها محقق عبارات، جملات مهم یا نقل قول‌هایی را که به درک او از تجارب افراد کمک می‌کند مورد توجه قرار می‌دهد. محقق خوشه‌های معنایی استخراج شده از عبارات مهم را به مضامین و موضوعات اصلی تحقیق تبدیل می‌کند. از جملات و مضامین مهم بدست آمده توصیف متنی، توصیف ساختاری، و توصیف ترکیبی ارائه می‌نماید. اساساً این متن بر تجارب مشترک، شرکت کنندگان تمرکز دارد.

¹. Descriptive Validity

². Interpretive Validity

³. Ran & Perry

۶۲.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مرحله اول. استخراج مطالب و عبارات از توصیف‌ها و تجارب ۲۰ زن سرپرست خانواده تحت سرپرستی بنیاد رایحه در ابتدا صورت گرفته است .

مرحله دوم . محقق ۸۱ مفهوم از استخراج واژه‌ها و جملات مرتبط با پدیده مورد نظر از متن مصاحبه‌ها بدست آورده است. **مرحله سوم.** استخراج اظهارات معنادار به همراه مفاهیم تدوین شده .

مرحله چهارم. در نظر گرفتن کدهای جدید برای مفاهیم تدوین شده از اظهارات معنی دار استخراج شده.

مرحله پنجم. سازماندهی و مرتب نمودن اظهارات معنی دار استخراج شده در دسته‌های مفهومی اظهارات. دو نوع مقوله مشخص شده است: ۱- مفاهیم استخراج شده قبل از تحت حمایت. ۲- مقوله‌های استخراج شده، بعد از حمایت.

مرحله ششم. استخراج مفاهیم فرعی و اصلی از اظهارات معنا دار استخراج شده در دسته‌های مفهومی اظهارات.

الف- تقسیم بندی ۱۶ مقوله‌های فرعی قبل از حمایت بنیاد به سه مقوله‌ی اصلی بُعد فردی، بُعد خانوادگی، بُعد اجتماعی.

ب- تقسیم بندی ۳۵ مقوله‌های فرعی بعد از حمایت بنیاد به سه مقوله‌ی اصلی بُعد فردی، بُعد خانوادگی، بُعد اجتماعی.

پ- تقسیم بندی ۲۳ عنصر ارتقاء فرهنگی زنان سرپرست خانواده از تحت حمایت قرار گرفتن ایشان در بنیاد، در دو مقوله‌ی اصلی، فرهنگی - اجتماعی، فرهنگی - اقتصادی، با در نظر گرفتن تجارب این زنان سرپرست خانواده، از ارتقاء خود بعد از حمایت.

مرحله هفتم. تفسیر و تحلیل منطقی مطالب متناسب با تجارب زنان سرپرست خانواده تحت پوشش بنیاد رایحه

جدول ۱: مفاهیم استخراج شده از اظهارات معنادار تجارب شرکت کنندگان در پژوهش

ردیف	اظهارات معنی دار استخراج شده	مفهوم استخراج شده
۱	خدا رو شکر الان دیگه فکر آزار دهنده‌ی نداشتم سر پناه، به ذهنم نمی‌رسه. حداقلش اینکه به بدبختی‌های دیگه م فکر می‌کنم	• نداشتن فکر آزار دهنده نبود سرپناه • وجود فکرهای آزار دهنده‌ی مختلف
۲	با وجود بنیاد رایحه اطمینان دارم تا زمانی که این توانایی در من ایجاد بشه که از خودم و خانوادم مراقبت کنم، تا خودم بتونم خرج بچه‌هام و بدم، حداقل لازم نیست اجاره خونه بدم	• عدم نیاز به پرداخت اجاره خانه تا توانمند شدن • در حال آموزش دیدن جهت توانمند شدن در کانون • لزوم توانمند شدن برای مراقبت از خود و خانواده • لزوم توانمند شدن جهت پرداخت هزینه‌های زندگی
۳	تنهایی که در جامعه احساس می‌کنم، وقتی می‌یام بنیاد، دیگه ندارم. دیدن این همه ادم که برای کسانی مثل من دارن تلاش می‌کنن، این احساس و به من می‌ده که تنها نیستم .	• احساس تنهایی در جامعه • عدم احساس تنهایی با حضور تلاش کارکنان بنیاد برای رفاه اعضا تحت پوشش

سؤال اصلی تحقیق: تجارب زنان سرپرست خانواده از تحت حمایت قرار گرفتن ایشان در بنیاد فرهنگی

رایحه چیست ؟

دو نوع تجربه مربوط به قبل از حمایت و بعد از حمایت بدست آمده‌اند، که تجارب قبل از حمایت به عنوان پایه‌ی مقایسه در این تحقیق در نظر گرفته شده است تا تجارب زنان بعد از حمایت بررسی گردند. برای پاسخ به سؤال اول تحقیق، از تجارب زنان بعد از حمایت بنیاد استفاده شده است، در سه مقوله‌ی اصلی بُعد فردی، بُعد خانوادگی، بُعد اجتماعی.

جدول ۲: مقوله‌های فرعی و اصلی از تجارب زنان سرپرست خانواده بعد از تحت حمایت قرار گرفتن ایشان در بنیاد

فرهنگی رایحه		ردیف	تجارب زنان سرپرست خانواده بعد از حمایت بنیاد فرهنگی رایحه	مقوله‌های اصلی
بُعد فردی	۱	احساس امنیت		
	۲	آگاهی‌سازی فردی		
	۳	استقلال فکری		
	۴	آموزش دیدن برای اشتغال		
	۵	آگاهی‌سازی شغلی		
	۶	دسترسی به آزادی فردی		
	۷	تمایل به کسب دانش		
	۸	بهبود نگرش فرد نسبت به خود		
	۹	خودکفایی - خود انکایی		
	۱۰	شرکت در کلاس‌های مهارت‌زندگی بنیاد		
بُعد خانوادگی	۱۱	نداشتن نگرش مثبت نسبت به خود		
	۱۲	عدم توانایی در رفع نیازهای فرهنگی-اجتماعی		
	۱۳	نداشتن احساس امنیت		
	۱۴	ارتقاء سلامت جسمانی		
	۱۵	کسب مهارت کنترل		
	۱۶	ارتقاء نیازهای معنوی		
	۱۷	رفع نیازهای فرهنگی		
	۱۸	نداشتن نگرش سیاسی		
	۱۹	ناتوانی در تعاملات خانوادگی		
	۲۰	وجود محدودیت‌های خانوادگی		
بُعد اجتماعی	۲۱	تغییر نگرش نسبت به مردم		
	۲۲	عدم احساس تنهایی		
	۲۳	ارتباط اجتماعی بدون ترس		
	۲۴	دگرگونی در روابط اجتماعی		
	۲۵	دستیابی به منزلت اجتماعی با ارتقاء مدرک تحصیلی		
	۲۶	تأثیر فرد بر جامعه		
	۲۷	مشارکت اجتماعی		
	۲۸	پذیرش فرد توسط جامعه		
	۲۹	تسهیل‌گری		
	۳۰	احساس هم‌نوعی		
	۳۱	مشارکت گروهی		
	۳۲	عدم اعتماد اجتماعی		
	۳۳	عدم پذیرش فرد توسط اجتماع		
	۳۴	عدم رضایت از حمایت اجتماعی		
	۳۵	بی‌عدالتی اجتماعی		

۶۴.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

سؤال دوم: عناصر ارتقاء فرهنگی حاصل از تجارب زنان سرپرست خانواده تحت پوشش بنیاد رایحه کدامند؟

برای پاسخ به سوال دوم تحقیق، از تجارب زنان سرپرست خانواده از ارتقاء خویش بعد از حمایت ایشان توسط بنیاد فرهنگی رایحه، استفاده شده است. عناصر فرهنگی-اجتماعی و فرهنگی-اقتصادی برای عناصر ارتقاء فرهنگی حاصل از تجارب زنان سرپرست خانواده تحت حمایت استخراج شده است.

جدول ۳: مقوله‌های فرعی و اصلی عناصر ارتقاء فرهنگی از تجارب زنان سرپرست خانواده تحت حمایت بنیاد فرهنگی رایحه

ردیف	عناصر ارتقاء فرهنگی از تجارب زنان سرپرست خانواده تحت حمایت بنیاد رایحه	مقوله‌های اصلی
۱	نوع دوستی	عناصر فرهنگی-اجتماعی
۲	آگاه‌سازی فردی	
۳	تغییر نگرش اجتماعی	
۴	حمایت اجتماعی	
۵	دسترسی به آزادی فردی	
۶	اعتماد اجتماعی	
۷	تمایل به کسب دانش	
۸	خودباوری	
۹	هم‌نوایی	
۱۰	ارتقاء در ارتباط اجتماعی	
۱۱	آموزش مهارت زندگی	
۱۲	اعتبار اجتماعی	
۱۳	اثربخشی	
۱۴	اعتبار نقش مادری	
۱۵	استقلال فکری-عملی	
۱۶	سلامت جسمی	
۱۷	مهارت کنترل	
۱۸	ارتقاء نیازهای معنوی	
۱۹	مشارکت اجتماعی	
۲۰	تسهیل‌گری	
۲۱	توانمندسازی-خودکفایی	
۲۲	مهارت حرفه‌آموزی	
۲۳	احساس امنیت	

بحث و نتیجه‌گیری

تجارب زنان سرپرست خانواده در سه مقوله‌ی اصلی خلاصه و جمع‌بندی شده است که به شرح زیر است.

الف: بُعد فردی: متناسب با اظهارات مطرح شده از سوی زنان مشارکت‌کننده در پژوهش، زنان

سرپرست دارای تجاربی هستند که در این اظهارات، هم ارتقاء این زنان به نسبت قبل از حمایت بنیاد، مشهود است و هم در مواردی عدم ارتقاء این زنان بعد از حمایت به چشم می خورد. با در نظر گرفتن تجارب زنان مشارکت کننده قبل از حمایت بنیاد، تعدادی از مشارکت کنندگان نیز هم چنان از عزت نفس - خودباوری - پایین برخوردار بوده‌اند و اینکه تغییری در نگرش منفی ایشان نسبت به خود بوجود نیامده است. دوره‌هایی در بنیاد اجرا می گردد که زنان را نسبت به حقوق خود - شهروندی، مادری، همسری، زنان ... - آموزش می دهند. این دوره‌ها بسیار پر اهمیت هستند اما متناسب با تجارب زنان این مطلب مشهود است که نگرش سیاسی یا مشارکت عمومی در زنان دچار تغییر نشده است.

"اصلاً از اولش هم کاری به مسائل سیاسی نداشتیم، الان هم ندارم. روزنامه می خوانم اون هم بعضی وقت‌ها، شاید فقط به خاطر این هست که خواندنم تقویت شود. تو روزنامه می نویسند همه چیز گل و بلبل هست ولی من می بینم چی به چی هست".

تجارب زنان در بُعد فردی در دو قطب مثبت و منفی مطرح شده است که نشان از ایجاد تغییر در نگرش زنان، دسترسی به آزادی فکری، تغییر در تمایلات ایشان، آگاه سازی ایشان، کسب مهارت هم در بحث حرفه آموزی و هم مراقبت از خود و هم کنترل خود، ارتقاء بسیاری از نیازهای ایشان از جمله نیازهای اقتصادی، فرهنگی، معنوی، علمی، ... خود کفایی و توانمند شدن ایشان در قطب مثبت و البته در مواردی هم عدم توانمند شدن ایشان در رفع نیازهای فرهنگی - اقتصادی - معنوی، بدست نیاوردن مهارت زندگی، عدم احساس امنیت، در قطب منفی بوده است.

"مدرک فوق دیپلم دارم می گیرم و در حال گذروندن دوره حسابداری هستیم. احساس می کنم حرفی برای گفتن در جامعه دارم. من خیلی جوان هستیم و می توانم هم بچه‌هایم را بزرگ کنم، هم خودم زندگی کنم".

نتایج بدست آمده با تحقیق براری و همکاران (۱۳۹۱) با عنوان "بررسی تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم نهاد بر پایگاه اجتماعی-اقتصادی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران" هم راستا است. در این تحقیق از بین دو گروه زنان سرپرست خانوار که یک گروه عضو و گروه دوم عضو سازمان‌های مردم نهاد نبوده‌اند، گروه عضو در سازمان‌های مردم نهاد، وضعیت اقتصادی بالاتر، بهبود نگرش نسبت به توانایی‌ها و شایستگی‌های خود را نشان داده‌اند که در نتیجهی تحت حمایت بنیاد مردم نهاد قرار گرفتن ایشان بوده است. همچنین نتایج تحقیق حاضر با فرضیه چهارم و

پنجم اثبات شده در تحقیق قلیزاده گرجان و همکاران (۱۳۹۰) با عنوان " بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار" هم راستا است. در تحقیق قلیزاده و همکاران، ارتقاء سطح آگاهی عمومی، دانش فنی و مهارت‌های حرفه‌ای و افزایش توان اقتصادی افراد از اهداف توانمندسازی مطرح گردیده شده است که توانمندسازی زنان سرپرست خانواده از طریق مشاوره گروهی، آگاه‌سازی، کارآفرینی صورت می‌گیرد و این نتایج هم راستا هستند با تحقیق حاضر، از این حیث که در این تحقیق بعد از تحت حمایت قرار گرفتن زنان سرپرست خانواده در بنیاد متناسب با مشاوره‌های گروهی و آگاه‌سازی‌های فردی و شغلی، این زنان دارای تجارب توانمند شدن و توانایی در رفع انواع نیازهای خود را مطرح کرده‌اند.

ب: بُعد خانوادگی: در بنیاد فرهنگی رایحه زن سرپرست خانواده با فرزندان وی، تحت سرپرستی قرار می‌گیرند. برنامه‌های بنیاد برای کل خانواده‌ی زنان سرپرست اجرا می‌گردد. متناسب با تجارب اظهار شده از زنان بعد از تحت پوشش قرار گرفتن ایشان، نقش مادری پر رنگ شده است در خانواده، که بیشتر به علت ارتقاء منزلت اجتماعی مادر بوده است، اما همچنان تعاملات بین اعضاء خانواده دچار نقصان می‌باشد. زنان سرپرست خانواده هم از ناتوانی در برقراری ارتباط بین اعضاء خانواده‌ی خود -زن سرپرست و فرزندان وی- رنج می‌برند و هم از طرف خانواده‌ی بزرگ خود- پدر و مادر و اقوام زن سرپرست و زن سرپرست- دچار محدودیت‌های اعمال شده‌ی زیادی می‌باشند که در روابط بین ایشان اختلال ایجاد می‌کند. با وجود برنامه‌های آموزشی، مراقبتی، مشاوره‌ای بنیاد، همچنان شاهد مشکلات موجود در روابط خانوادگی زنان سرپرست هستیم.

"فوق دیپلم خود را با حمایت بنیاد تمام کردم. الان که مدرک گرفتم، پسرم کلی خوشحال هست و دائماً می‌گوید" من به مادر درس خونده دارم، ماه‌انم فوق دیپلم دارم، ...". احساس می‌کنم چیزهایی که می‌گویم را بیشتر گوش می‌کند."

نتایج بدست آمده با نتایج تحقیق قاسمی (۱۳۹۱) با عنوان " بررسی مقایسه‌ای کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد و زنان سرپرست خانوار عضو گروه همیار بهزیستی نیاوند" هم راستا است. در تحقیق قاسمی تغییری در روابط والدین و روابط فامیلی زنان تحت حمایت کمیته امداد نیز مشاهده نشده است. از نظر رابرتسون (۱۹۷۴)، زنان سرپرست خانوار با مسائل و مشکلاتی نظیر عدم دسترسی به فرصت‌های شغلی مناسب، سطوح پایین تر تحصیلات در

بین فرزندانشان، افزایش بزهکاری، فقر در ابعاد مختلف روبرو هستند. بنابراین در شبکه خویشاوندی و در ارتباط با اقوام و آشنایان و در عین حال چگونگی گذراندن اوقات فراغت آنان، خلاءهای جبران ناپذیری بوجود می‌آید.

ج: بُعد اجتماعی: متناسب با تجارب مطرح شده، این بُعد از تجارب نیز مانند بُعد فردی در دو جنبه‌ی مثبت و منفی مطرح گردیدند. در جنبه مثبت، ارتقاء بین زنان سرپرست و جامعه بوجود آمده است و در جنبه منفی، این رابطه هنوز شکل نگرفته است. زنانی که با وجود دوره‌های مشاوره و مهارت آموزی، همراهی مددکار در تصمیم‌گیری‌ها و شرایط بحرانی زندگی ایشان، هنوز اعتمادی به جامعه ندارند، و معتقدند جامعه آنها را نمی‌پذیرد، جامعه آنها را طرد کرده است. در این میان زنانی معتقدند جامعه از آنان حمایت نمی‌کند حتی نهادهایی که برای حمایت از آنها، برای برطرف کردن نیازهای آنها تشکیل شده‌اند، از آنها حمایتی به عمل نیاورده‌اند. در بین اظهارات، ترس از برچسب خوردن از طرف جامعه، حرف شنیدن، متهم شدن به عمل انجام نداده، ... در بین این زنان دیده می‌شود که در بسیاری از مواقع باعث گوشه‌گیری و عزلت این زنان می‌گردد.

"اصلاً دوست ندارم با همسایه‌هام رفت و آمد کنم. همشون دوست دارند تو زندگی آدم سرک بکشن. اما بعد از عضویت در بنیاد با دوستانم رابطه دارم. می‌دونم اونا هم از من می‌ترسند. خانه شان نمی‌روم. ولی سالی دو، سه بار شاید بهم سر بزنند"

البته جنبه‌ی مثبت حمایت‌های بنیاد در بُعد اجتماعی بیشتر است. آموزش‌هایی که در جلسات دوره ای اجرا می‌گردند، روابط دوستانه ای که در بین زنان تحت حمایت در بنیاد و زنان کارمند در بنیاد یا زنان تحت حمایت با یکدیگر ایجاد می‌شود، جلسات مشاوره‌های گروهی زنان در بنیاد، بسیار تأثیر گذار بوده است. در بین زنان سرپرست بر حسب تجارب ایشان، اعتقاد به تأثیر ایشان بر جامعه - اثربخشی - به چشم می‌خورد که این نشان از تغییر نگرش نسبت به خوداست که در بُعد فردی تجارب به آن پرداخته شده است. حمایت‌های اجتماعی حاصل از تلاش بنیاد و تسهیل‌گری در امور مربوط به این زنان، اعتماد اجتماعی را در بین ایشان شکل داده است و اینکه حس مشارکت اجتماعی را در ایشان افزایش داده است. با توجه به تجارب، بسیاری از زنان به واسطه‌ی ارتقاء مدرک تحصیلی، افزایش سطح سواد، شرکت در کلاس‌های آموزشی بنیاد، کسب مهارت حرفه آموزشی، بدست آوردن شغل و شاغل شدن و مواردی این چنین، توانسته‌اند اعتبار خود را افزایش دهند، هم در خانواده و هم در جامعه که در بُعد خانوادگی تجارب به اعتبار نقش مادری

پرداخته شده است. در نتیجه‌ی ارتقاء سطح علمی و فرهنگی، منزلت اجتماعی یا به عبارتی اعتبار اجتماعی زن سرپرست در جامعه افزایش می‌یابد که خود باعث تمایل زنان برای مشارکت در گروه‌ها و جامعه می‌شود. نتایج بدست آمده با تحقیق افراسیابی و جهانگیری (۱۳۹۵)، با عنوان "آسیب‌شناسی تعاملات اجتماعی زنان سرپرست خانوار (مطالعه کیفی شهرستان شاهین شهر)" هم راستا است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند زنان سرپرست خانواده در تعاملات اجتماعی روزمره خود با مسائل و کلیشه‌های منفی رو به رو هستند که تجربه حریم ناامن را برای آنها به همراه دارد. کنش آنها در مقابل آسیب‌ها به صورت سازگاری ناپه‌نچار رخ می‌دهد مفهوم محوری حاصل از این پژوهش مدل نظری "مرزهای ناامن ساز" است. در ضمن نتایج تحقیق حاضر با پژوهش مهاجری امیری و همکاران (۱۳۹۴)، با عنوان "بررسی نقش عوامل اجتماعی و روانشناختی بر توانمندسازی زنان روستایی سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد (مورد مطالعه: شهرستان عباس آباد)"، هم راستا است. نتایج بدست آمده از اثبات فرض اول و دوم تحقیق امیری و همکاران، مشارکت اجتماعی-سیاسی زنان سرپرست خانوار و سلامت اجتماعی آنان را با توانمندسازی ایشان مرتبط مطرح کرده است. همچنین هاوس و همکاران (۱۹۸۶)، در تحقیق خود اشاره دارند که در واقع، هنگامی که افراد تحت فشار زیادی هستند حمایت اجتماعی به عنوان یک سپر محافظتی عمل می‌کند. حمایت اجتماعی به عنوان یک تبادل بین فردی است که طی آن فردی به فرد دیگر کمک می‌رساند و ممکن است به روش‌های حمایت هیجانی، حمایت ابزاری - کیفی، حمایت اطلاعاتی، حمایت در مقابل ارزیابی رفتار، فراهم شوند، که نشان دهنده‌ی این مطلب است که حمایت گران می‌توانند به کیفیت‌های متفاوت و به شکل‌های متفاوت امر حمایت را انجام دهند.

بنیاد رایحه یک بنیاد فرهنگی می‌باشد که به حمایت و سرپرستی از زنان سرپرست و البته فرزندان ایشان می‌پردازد. این بنیاد به حمایت فرهنگی از زنان در خلال تسهیل‌گری در امور ایشان و تأمین نیازهای اولیه‌ی ایشان می‌پردازد. برنامه‌های بنیاد برای آموزش و آگاهی‌دادن شکل گرفته است. هر گونه ارتقاعی در زنان سرپرست خانواده، فرهنگی می‌باشد از این حیث که با آموزش دادن، آگاه کردن، مهارت و حرفه‌آموزی صورت گرفته است، در اصل در جهت توانمند شدن زنان، افزایش سرمایه فرهنگی و اجتماعی در ایشان، توسعه انسانی در جامعه، فعالیت‌های بنیاد رایحه شکل گرفته است و شرکت کردن زنان در دوره‌ها، کلاس‌ها، جلسات و مشاوره‌ها، آموزش گرفتن‌ها، تماماً فرهنگی می‌باشند، در نتیجه عملکرد اجتماعی و اقتصادی در زنان ارتقاء می‌یابد. عناصر

ارتقاء فرهنگی حاصل از تجارب زنان سرپرست خانواده تحت حمایت بنیاد رایحه در دو نوع مقوله‌ی اصلی شکل گرفته است:

الف: عناصر ارتقاء فرهنگی-اجتماعی

با حمایت بنیاد و برنامه‌ها و دوره‌های آگاه‌سازی موجود در آن، آگاه‌شدن و مهارت‌زدگی در زنان شکل گرفته، ایشان ترغیب به کسب دانش و افزایش اطلاعات در خودشان شده، که در نتیجه‌ی آن تغییر نگرش اجتماعی در آنها صورت می‌گیرد، ارتباطات اجتماعی آنها دگرگون خواهد شد، به علت افزایش اعتبار و منزلت آنها در خانواده و جامعه، ارتقاء در ارتباطات اجتماعی و در بسیاری موارد مشارکت اجتماعی در شکل مؤثر آن شکل خواهد گرفت. ارتقاء نیازهای معنوی و رفع آن شکل دیگری از عناصر ارتقاء فرهنگی می‌باشد که در زنان، بعد از تحت حمایت قرار گرفتن ایشان ایجاد شده است. در نتیجه‌ی آموزش می‌توان عناصر بسیار عالی رتبه مثل تعاون و نوع دوستی و همنوایی را در بین زنان مشاهده کرد که بعد از حمایت صورت گرفته است. با توجه به تجارب بدست آمده، بسیاری از زنان سرپرست خانواده به واسطه‌ی ارتقاء مدرک تحصیلی، افزایش سطح سواد، شرکت در کلاس‌های آموزشی بنیاد، و مواردی این چنین، توانسته‌اند اعتبار خود را افزایش دهند، هم در خانواده و هم در جامعه. در نتیجه‌ی ارتقاء سطح علمی و فرهنگی، منزلت اجتماعی یا به عبارتی اعتبار اجتماعی زن سرپرست در جامعه افزایش می‌یابد که خود باعث تمایل زنان برای مشارکت در گروه‌ها و جامعه می‌شود.

"یک مدتی هست که دوست دارم با معلم‌های دختر و پسر صحبت کنم و در جلسه‌های اولیاء و مربیان شرکت کنم". "تشویق بنیاد به ادامه تحصیل در شاخه‌های مدیریت خانه، کارآفرینی، روابط عمومی،... باعث شده است که احساس کنم علاقه مند هستم مطلب بخوانم".

رهنما (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان "بررسی میزان مهارت‌های زندگی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و تأثیر آن بر روی سلامت اجتماعی آنها (مطالعه موردی زنان عضو کمیته امداد شهرستان دامغان)"، رابطه‌ی معناداری بین مهارت‌های زندگی، و سلامت اجتماعی مطرح کرده است که با نتایج تحقیق حاضر هم راستا است. اینکه از طریق بنیاد رایحه، ارتقاء مهارت‌های فردی در بین زنان سرپرست خانواده ایجاد شده است و این امر ارتقاء اجتماعی ایجاد کرده است.

ب: عناصر ارتقاء فرهنگی-اقتصادی

این بخش با اهدافی که بنیاد در توانمندسازی زنان و افزایش سرمایه انسانی در ایشان دنبال کرده است، تفسیر شده است. اینکه اقدامات فرهنگی بنیاد در جهت کسب مهارت‌های حرفه‌ای، ایجاد تسهیلات برای ایجاد کار، معرفی زنان برای شاغل شدن به مراکز مناسب در جهت شغل آموزش دیده شده، باعث خودکفایی زنان شده است. عناصری مانند تسهیل‌گری نیز بسیار به زنان تحت پوشش یاری رسانده است که در نتیجه‌ی آن احساس امنیت بیشتری در زنان ایجاد کرده است.

"بیشتر مشتریان فروش‌های من از اولین بازارچه هستند، بعد از تحت سرپرستی، بنیاد به من به غرفه دادند، من هم شرکت کردم. قالی بافی بلد بودم، ولی لوازم این کار را بنیاد در اختیارم گذاشتند. الان دائماً در بازارچه شرکت می‌کنم." "از اینکه بنیاد فرزندانم را تا آخرین مرحله تحصیلی همراهی می‌کند، آسوده‌تر شدم. بنیاد این قول را داده است که تا هر مرحله‌ای که فرزندانم توانایی تحصیل دارند، بتوانند پیش بروند. روزی هزار دفعه شکر می‌کنم."

نتایج تحقیق براری و همکاران با عنوان "بررسی تأثیر عضویت در سازمان‌های مردم‌نهاد بر پایگاه اجتماعی - اقتصادی زنان سرپرست خانوار در شهر تهران" با تحقیق حاضر هم‌راستا است. نتایج نشان داده است که زنان عضو در سازمان‌های مردم‌نهاد به طور معناداری از پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر، دسترسی به امکانات رفاهی بیشتر، رضایت بیشتر از زندگی برخوردارند. با توجه به نتایج مطالعه پیشنهادات زیر ارائه می‌گردد:

الف- زنان نیمی از جمعیت جامعه‌اند و می‌توانند نیمی از نیروهای انسانی هر جامعه را تشکیل دهند بنابراین باید آن‌ها از راه مشارکت در توسعه اقتصادی اجتماعی و کسب منزلت اجتماعی لازم و موقعیت مناسب یاری رساند، از این سو حضور زنان سرپرست خانواده در جامعه در کنار زنان دیگر، می‌تواند گامی در جهت کمک به توسعه اقتصادی - اجتماعی جامعه باشد. بنیادهای خیریه نیز در این امر باید بسیار کوشا عمل کنند. بنیادهای فرهنگی از طریق ارتقاء فرهنگی و آگاهی این زنان، تغییر نگرش ایشان نسبت به جامعه و ایجاد اعتماد اجتماعی در آنان، می‌توانند ایشان را آماده‌ی حضور در جامعه کنند.

ب- مشکلات ارتباطی، فقر فرهنگی، اعتیاد سرپرست خانوار و طلاق، مواردی هستند که به عنوان آسیب‌شناسی اجتماعی گروهی از زنان به خصوص زنان سرپرست خانواده با مشکلات فراوانی

روبرو می سازد بنابراین در ریشه کن کردن این مشکلات بنیادهای حمایتی فرهنگی مردمی بهتر می توانند کوشش کنند تا جامعه ای سالم داشته باشیم.

پ-در راستای تسهیل گری، تسهیلات دولتی در جهت ایجاد حق استفاده از بیمه های اجتماعی، در اختیار بنیاد قرار گیرد تا بنیاد متناسب با تسهیلات در اختیار گرفته شده شرایط مناسب را برای زنان سرپرست خانواده ایجاد کند.

ت-رصد مستمر وضعیت فرهنگی زنان سرپرست خانواده ی تحت پوشش ث-تشکیل کارگاه های آموزشی در مناطق عمومی منطقه ۵ تهران مانند پارک ها، فرهنگسراها، میدان های اصلی، ... برای بازگو کردن فعالیت ها و اهمیت فعالیت های بنیاد در جهت توانمند سازی زنان سرپرست خانواده به منظور آگاهی دادن به اقشار مردم و یاری گرفتن از آنها.

ج-برگزاری عناوینی از جشنها ی بنیاد در فرهنگسراها، پارک ها، مناطق پر تردد عمومی با هدف برقراری تعامل بیشتر اعضای تحت پوشش بنیاد شرکت کننده در جشن ها و عموم مردم .

چ-بنیاد رایحه می تواند تحت پوشش یان را با امور مربوط به محله های زیست خود زنان سرپرست و منطقه ی استقرار بنیاد رایحه فعال نماید به جهت ارتقاء حسن تعلق به شهر و تأثیر گذاری بر امور شهری.

ح-بنیاد با بهره گیری از نمادهای ملی و مذهبی می تواند در تقویت ارزش ها و هنجارهای ملی در زنان سرپرست خانواده، کوشا باشد.

منابع

بختیاری، آ. محبی، ف. (۱۳۸۵). "حکومت و زنان سرپرست خانوار" فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، شماره ۳۴.

توسلی، الف. (۱۳۷۷). "خانواده های بی سرپرست تحت پوشش سازمان بهزیستی کشور"، مجموعه مقالات اولین سمینار جایگاه زن در سرپرستی خانواده، چاپ اول، تهران، سازمان بهزیستی کشور: معاونت امور اجتماعی، دفتر امور زنان و خانواده .

جاراللهی، ع. (۱۳۷۷). نقش اقتصادی زنان کارگر در امور زندگی، مجموعه مقالات اولین سمینار جایگاه زن در سرپرستی خانواده، چاپ اول، تهران، سازمان بهزیستی کشور: معاونت امور اجتماعی، دفتر زنان و خانواده.

خسروان، ش. صالحی، ش. احمدی، ف. منصوریان، م. ر. (۱۳۹۲). "تجربه زنان بیوه سرپرست خانواده از تغییر نقش: مطالعه کیفی"، مجموعه مقالات همایش تحقیقات کیفی در علوم سلامت، ۱۰۱-۹۲.

خسروی، ز. (۱۳۸۰). "بررسی مشکلات عاطفی، روانی و اجتماعی زنان سرپرست خانوار". فصل نامه علوم انسانی

۷۲.....پژوهش‌های جامعه‌شناختی، سال دوازدهم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

دانشگاه الزهراء، شماره ۳۹.

ساروخانی، ب. (۱۳۷۵). در آمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
صالحی امیری، ر. سپهرنیا، ر. (۱۳۹۴). الگوی ارتقای سرمایه فرهنگی در ایران، تهران: نشر ققنوس.
صالحی امیری، ر. (۱۳۸۹). مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.
قلی‌زاده گرجان، مصطفی. آ، بهنام. علایی، م. (۱۳۹۰). "بررسی عوامل اقتصادی مؤثر بر توانمندسازی زنان سرپرست خانوار". همایش علمی رفتارهای حمایت‌گرانه در عصر جهانی شدن.
محمدپور، الف. علیزاده، م. (۱۳۹۰). "زنان و فرهنگ فقر؛ مطالعه کیفی فرهنگ فقر در میان زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی ساری"، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۲.

محمدی، ف. (۱۳۸۷). درباره‌ی بنیاد نیکوکاری رایحه، سایت www.rayeheh.ir

محمدی، ز. (۱۳۸۵). "پیشینه نظری و تجربی زنان سرپرست خانوار"، کتاب زنان، شماره ۳۴.
ناصری، سمیه (۱۳۹۱). "مطالعه عوامل مؤثر بر ارتقاء توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امام خمینی (مطالعه موردی: کمیته امداد شهرستان زاهدان)"، پایان نامه کارشناسی ارشد، زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان.
ناظمی اردکانی، م. کشاورز، س. (۱۳۸۵). "سیاست‌های ساماندهی در ایران از دیدگاه صاحب نظران عرصه فرهنگ"، مجله علوم اجتماعی، شماره ۱۰.

Longlois, J., Fortin, D. (1994). "Single-parent Mothers, Poverty & Mental Health: A Literature Review". *Sante- Mental*. 157-173.
Fuwa, N. (2000). *The Poverty and Heterogeneity of Female-Headed Households Revisited: The Case of Panama*. *World Development*, 1-47.
Illich, I. (1991). *Needs*. www.Davidtinapple.com
Chant, S. (1996). "Woman-Headed Households: Diversity & Dynamics in the Developing World". *Houndmills, Basingtoke; Mcmillan*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی